

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مترجم : ک. پیکار پامیر - تورنتو

سؤال اعتماد

یادداشت مترجم : خواننده های گرامی ! مطلبی را که اینک ترجمه فارسی دری آنرا تحت مطالعه دارید، در ماه مارچ سال ۱۹۹۰ میلادی با درج شماره (۲۰۵۱۵) کمیته ضد تروریسم کنگره ایالات متحده امریکا و زیر عنوان " سؤال اعتماد" ، منحیث گزارش مهم در قبال وضعیت جهادافغانها علیه قشون روس و موقعیت گلبدین حکمتیار و حزب اسلامی وی تهیه گردیده است . نمیدانم آیا مطلب حاضر قبلا از سوی هموطنان عزیز ما ترجمه شده یا نه ؟ ولی باز هم چون متن مورد نظر نکات افشاگرانه جالبی را در خود نهفته دارد که هنوز هم از اهمیت آن کاسته نشده است ، بنابراین، خواستم گزارش متذکره را به زبان دری برگردانده خدمت هم میهنان عزیز تقدیم نمایم. این نکته را نیز باید علاوه کنم که این گزارش برای ذواتیکه میخواهند جریانات سه دهه اخیر افغانستان را بررسی نمایند، نهایت ارزشمند خواهد بود.

" یکی از رهبران {جهادی} به نام گلبدین حکمتیار، سمبول بیرحمی ، گریز و بهانه از نوع روم شرقی در اوضاع جنوب غرب آسیا میباشد. گلبدین حکمتیار برای CIA و ISI یک مجاهد و افراد حزب اسلامی وی مجاهدین اند. حزب اسلامی گلبدین حکمتیار از سال ۱۹۸۰ تا حال، بیشترین کمکهای مالی - نظامی و بشرخواهانه امریکا را که برای مقاومت افغانها اختصاص داده شده بود، به دست آورده است . آی. اس. آی پاکستان شاید دلایلی برای تداوم پالیسیش در قبال گلبدین داشته باشد که علی رغم آنکه حزب اسلامی مشغول برادرگشی و اقدامات ضد گروپهای جهادی است ، هنوز هم از او پشتیبانی به عمل می آورد. CIA در این زمینه، جز پذیرش گفته های ISI ، چاره دیگری ندارد. حکمتیار با تهران و کابل نیز همکاریهای رو به گسترش دارد. این ، به معنای سهمگیری در فعالیت های ضد منافع بین المللی امریکا از طریق تروریسم می باشد. چنین معلوم می شود که اینهمه شواهد، نتوانسته تأثیری در روند مساعدتهای CIA داشته باشد. هرگاه کسی خواسته باشد به اصل موضوع و نتایج این فعالیت ها پی ببرد، نیاز خواهد داشت با گذشته های گلبدین و حزب اسلامی وی آشنا باشد. پس منظر شخصی گلبدین ، شک و تردید پیرامون حقانیت رهبری او را بر می انگیزد . به ویژه ، جمع آوری اسناد در مورد حملات او علیه سایر مجاهدین و شهروندان بیگناه، زنگ خطر را بیشتر به صدا در می آورد. گلبدین ، نه تنها شخصا با رژیم خمینی همکار است ، بلکه افراد وی نیز در فعالیت های ضد امریکایی در سطح بین المللی مشغول میباشند و همین فعالیت ها، او را در برابر مساعدتهای امریکا نا مستحق نشان میدهد. در حالیکه آی اس آی و سی آی ای هنوز هم او را حمایت مینمایند و

بزرگترش میسازند. .. روابط وی با خمینی و شوروی متعاقباً افشاء شد. برخی از مشاهدات و توضیحات نشان می‌دهد که چرا سی‌ای در جهت حمایت از گلبدین حکمتیار پا می‌فشارد؟

بچه نازدانه :

گلبدین در سال ۱۹۴۸-۱۹۵۰ میلادی تولد شده است. وی از پشتونهای خروط مربوط ولایت بغلان واقع در شمال افغانستان است، جایی که پشتونها اقلیت های {قومی} را مورد تبعیض قرار می‌دهند. فعالین این مناطق متوقع بودند که با گرایشات سیاست های تند روانه، پاداش این تعصبات را بدهند، پدیده ای که در میان عیسوی های عرب مانند جورج حبش در سازمان رهایی بخش فلسطین و سیاست تندر روانه ی شرق میانه هم ناممکن نبوده است. گلبدین در سال ۱۹۶۰ میلادی به کابل رفت تا به عنوان یک جوان فعال اطرافی به آموزش عالی بپردازد. وی آموزش نظامی را برگزید که گویا راهی به سوی بالا بود، چنانکه در اکادمی نظامی کابل پذیرفته شد. زیاد طول نکشید که سرگرم فعالیت های چپ روانه سیاسی توطئه گرانه گردید. وی در این موقع، در جمع گروهی از افسران کمونیست متعلق به جناح پرچم { حزب دموکراتیک خلق افغانستان } قرار گرفت. گلبدین بسیار زود از اکادمی نظامی به خاطر عمل غیر قابل قبول (لواط) و به خاطر رابطه اش با مرد دیگری، اخراج گردید. وی بعداً به پولیتخنیک کابل [انجیری-پ] غرض آموزش امور انجیری شامل شد. آموزش وی بسیار ناچیز بود، مگر در عین حال، به عنوان عضو فعال جناح پرچم باقی ماند و به فعالیت های توطئه آمیز سیاسی به شمول درهم ریزی میتنگهای برادران مسلمان ادامه داد. در اثر همین نوع فعالیت های دسیسه ساز بود که وی بالاخره از پولیتخنیک کابل هم اخراج گردید. جناح پرچم، رابطه محرمانه‌ای با کی جی بی داشت که در خارج از سفارت به کار می پرداخت و بنابراین، جوان چپ رو { گلبدین } هم از توجه { کی جی بی } باز نماند.

در سال ۱۹۶۹-۱۹۷۰ میلادی، گلبدین در نتیجه اعتمادی که حزب دموکراتیک خلق بالای وی داشت، به او هدایت داده شد تا در صفوف برادران مسلمان در کابل نفوذ کند. در آن زمان، جوانان زیادی از یک جنبش چپ به دیگری می پیوستند و گلبدین حکمتیار نخستین کاندید چنین راه و روش بود. وی در این موقع، ظاهراً به عنوان مومن در راه مکتب اسلام شناخته شد و آنگاه که در سال ۱۹۷۳م به پاکستان فرار کرد، ادعا نمود که فرد دیندار میباشد. قبل از آن، در سال ۱۹۷۲ میلادی، گلبدین به جرم قتل یک فرد مائویست {سیدال سخندان} دستگیر شد. اگرچه تحقیقات دستگاه پولیس افغانستان این قتل را به فعالین جناح پرچم نسبت داد، اما باز هم نتیجه تحقیقات جنایی، گلبدین را به حیث یک اخوانی فعال محکوم نمود و بنابراین، گفته شد که این قتل سیاسی کار جناح پرچم نبوده است. یک افسر سابق امور امنیتی افغان در سال ۱۹۷۰م تأکید کرد که مجموع جنبش اسلامی از طریق نفوذ عمیق عناصر کمونیست از ۱۵ تا ۲۰ سال قبل فلتر میشد. افسر امنیتی افغانستان معتقد بود که گلبدین برای جناح پرچم کشتار میکرد و بهانه می آورد که قتلها از سوی برادران مسلمان صورت می گیرد و بدین گونه، توجه و سوء ظن را از کمونیستها به طرف دیگر می چرخانید. گلبدین در سال ۱۹۷۴ میلادی از طرف ISI برگزیده شد و بعداً ذولفقار علی بوتو رییس جمهوری [صدراعظم-پ] وقت پاکستان هدایت داد تا او را غرض خرابکاری علیه رییس جمهور داوود تمرین دهند. بنابراین، گلبدین در سال ۱۹۷۵م توسط استخبارات پاکستان تمرین داده شد. گلبدین در آن زمان از سوی مقامات پاکستانی به مثابه عنصری حیلہ گر، ظالم و تشنه قدرت تشخیص داده شد که غرض رسیدن به قدرت، از اجرای هیچ کاری رو گردان نیست. او، بالای گروپ شورشی که با سلاح و پول پاکستان علیه داوود خان مجهز شده بود، تحمیل گردید و آی اس آی او را نفر خود و همانند یک اجنت کاملاً تحت کنترل خود میدانست. بالاخره این حرکت به خاطر عدم حمایت مردمی به شکست انجامید. گلبدین رهبریش بالای حزب اسلامی را به وجود آورد، هرچند جوان بود و گواهینامه دانش اسلامی نداشت، با آنهم به عنوان رهبر حزب، سلسله کشتار بزرگان و فرماندهان سازمان های مختلف را پی گرفت. هنوز تعداد زیادی از قومندان های مقاومت اعتقاد دارند که قتل شماری از بزرگان، به خاطر کنار راندن دیگران و بالابردن گلبدین صورت گرفته است. آی اس آی پاکستان توصیه می کرد که گلبدین باید تقویت شود، زیرا وی کاملاً تحت کنترل آنهاست و یا آنان چنین می پنداشتند. در همین مدت، گلبدین

در ارتباط نزدیک با استخبارات افغانستان { خاد } به شمول مشاوران روسی باقی ماند. در عین زمان، در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹م تعداد زیادی از صاحب منصبان سعی میکردند تا کودتایی را علیه جناح های خلق و پرچم به راه اندازند. مهم ترین این تلاشها، ه خصوص در تابستان سال ۱۹۷۸م صورت می گرفت. قرار بود افسران مسلح مسلمان، در بهار سال ۱۹۷۸م غرض ایجاد بی نظمی در کابل، هرات و قندهار تمرکز یابند، ولی میان هردو جانب برخورد صورت گرفت، زیرا کمونیستها اطلاعات دقیق قبلی داشتند. بخش اعظم آنانیکه در این اقدام سهم داشته و هنوز به مقاومت ادامه میدهند، اصرار دارند که آنده از نماینده های شان که غرض حصول کمک با گلبدین در تماس شده بودند، به صورت عاجل به مقامات امنیتی کابل تسلیم داده شدند. لاقلاً سه منبع مستقل به شمول یکی از افسران امور امنیتی کابل و یک افسر خاد در این مورد وجود دارند که تأیید مینمایند گلبدین حکمتیار یگانه منبع اطلاع رسانی مبنی بر معرفی توطئه گران به خاد [اکساپ] بود.

گلبدین در عین حال، به معامله گری با شوروی ها ادامه میداد. کی جی بی و خاد در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۲م تلاش های عمده ای به خرج دادند تا رهبران مربوط به تشکلات مقاومت را ترور نمایند. یکی از افسران عالیرتبه خاد که بالاخره از رژیم رو گردانید، دستور گرفته بود تا ترتیب ترور رهبران مقاومت را طوری صادر کند که گلبدین کشته نه شود. مشاوران روسی به وی اکیداً دستور دادند تا زبانی به گلبدین نرساند. افسر دیگر خاد، نه تنها این گفته ها را تأیید کرد، بلکه دو مورد دیگر را نیز علاوه نمود که موضوع ترور رهبران در حضور مشاوران کی جی بی مطرح گردید و در آن زمان نیز گلبدین مستثنا قرار داده شد. در همین جریان، شوروی ها و رژیم کابل با تبلیغات وسیع، گلبدین را بمثابة دشمن بزرگ افغانستان تصویر میکردند. با این تبلیغات، قرار بود او را در منطقه به قدر کافی صبغه مردمی و اعتبار ضد کمونیستی بخشند. موقعی که در سال ۱۹۷۹م جنگ در داخل افغانستان بالا گرفت، حزب اسلامی عمدتاً جنگ به ضد سایر نیرو های مقاومت را در پیش گرفت. به قول قومندان عبدالحق، پروبلم ناشی از گلبدین اینست که وی بیشترین مجاهد را به قتل رسا نیده تا روس های متجاوز را.

در سال ۱۹۸۹م حدود هشتاد فیصد رزمندگان جبهه مقاومت در داخل افغانستان با افراد گلبدین درگیر بودند. این درگیری های داخلی نه تنها به خاطر سلطه محلی و رسیدن به منابع مورد نظر بود، بلکه به منظور جلوگیری از تکامل نیرو های مقاومت که میتوانستند مایه درد سر برای رژیم شوند، نیز بود. در آغاز سال ۱۹۸۰ میلادی نیرو های مقاومت در مناطق میدان ولایت وردک واقع در غرب کابل نتوانستند کاروان { روسها } را مورد ضربه قرار دهند، زیرا ترس از حمله قوای گلبدین وجود داشت. وقتی در سال ۱۹۸۲-۱۹۸۳م جنگهای داخلی آغاز شد، برای قوای گلبدین، ترکهای مملو از ساز و برگ جنگی مواصلت کرد و حمایت هوایی نیرو های رژیم از افراد حزب اسلامی صورت گرفت، طوری که ضربات توپ و عملیات هوایی به وسیله رادیو در جهت سرکوب سایر مجاهدین رهنمایی میشد.

گلبدین در سال ۱۹۸۲م در آستانه جنگهای هزاره جات، نیرو های وسیع مقاومت را جمع کرده بود، وی بعداً آنها را در راستای شکستادن آن عده از گروپ های مقاومت اهل تشیع به کار گرفت که مخالف نماینده خمینی در میان نیرو های مقاومت بودند. این اقدامات، هزاره ها کشته برجای گذاشت. نیرو های حزب اسلامی در سال ۱۹۸۳م بمثابة ملیشه های محلی رژیم کابل در مناطق وردک، هرات و هزاره جات عمل کردند. حزب اسلامی همچنان در محاصره پنجشیر سهم گرفت. نقش حزب اسلامی در سال ۱۹۸۴م در جنگهای دره پنجشیر، وفاداری اعضاء نسبت به رهبری را به نمایش گذاشت. وقتی میان مسعود و فرمانده محلی حزب اسلامی توافقی در مناطق شمالی به عمل آمد، گلبدین فوراً کس دیگری بنام نیازی را به منطقه فرستاد تا صلاحیت نیرو های محلی را به عهده بگیرد و دیده شد که نیازی به سرعت به میدان هوایی بگرام داخل شد. تنها وقتی روسها بالای افراد گلبدین در شمال پنجشیر بم فرو ریختند، بعضی از فرماندهان محلی او به گونه یکطرفه جانب مسعود را گرفتند و آنگاه که احتمال داشت افرادش به صورت وسیع تر ترمرد و سرکشی نمایند، گلبدین دستور داد نیرو های بیشتر در جنگ { بامسعود } اشتراک کنند.

نیرو های وفادار به گلبدین ، جنگ علیه مسعود را ادامه دادند تا قوای مسعود از دره پنجشیر به سایر نقاط حرکت کرده نتوانند. حزب اسلامی با استفاده از فشار های شورویها و رژیم کابل، یگانه راه مواصلاتی را که تا دره پغمان در اختیار جنبش مقاومت پنجشیر بود، قطع کرد و برای جمعیت اسلامی اجازه نداد تا مواد مورد ضرورت را به دره پنجشیر انتقال دهد. ضمناً در زمستان سال ۱۹۸۷- ۱۹۸۸ میلادی ، مجاهدینی که تحت رهبری قومندان های حزب اسلامی قرار داشتند، جنگ را غرض جدا سازی ولایات شمال به راه انداختند. نتیجه آن شد که در خزان سال ۱۹۸۷ م ، قومندان های محلی به شمول احمد شاه مسعود از پاکستان و شهر پشاور گسسته خود شان را مستقل اعلام نمودند. واکنش پشاور در برابر این اقدام ، تند و سریع بود. قومندان های مذکور مدتی از پشاور و از طرف حزب شان { جمعیت اسلامی } مساعدت حاصل کردند و اما به خاطر برفباری شدید و انسداد راه های شمال تا اخیر ماه جون ۱۹۸۸ م ، جمعیت اسلامی افغانستان مقیم پشاور، به بهانه همین برفباری و انسداد راه ها علیه قومندان هایی که آزادی داخلی شان را اعلان کرده بودند، موضع گرفت. بعداً اتحادی از مجاهدین به رهبری مولوی یونس خالص ، اتحاد اسلامی سیاف، قومندان سیدانی از حزب اسلامی گلبدین و یکی از قوماندان های " واد " { تشکیلات استخباراتی رژیم کابل که موازی با خاد فعالیت داشت } در فیض آباد { مرکز ولایت بدخشان } صورت گرفت تا نیرو های مقاومت واقعی در این مناطق را بی ثبات سازند. اتحاد مذکور با قوای " واد " در تماس بودند و در این راستا سعی خاص به کار میرفت تا قوماندان های آزاد را برای حصول کمک خارجی به وابسته گی ایران بکشانند.

سازمان های پیرو ایران به ویژه حکمتیار، جندالله ، مستضعفین ، پاسداران افغان و گروه های مختلف شیعیان مائوویست مایل بودند در بخش تهیه کمکها غرض حمایت از قومندان های داخل دره و اشتراک در قدرت کار کنند. این تدارکات به منظور رفتن به سوی یک آتش بس محلی بود که کی جی بی و تشکیلات " واد" آنرا میخواستند. نتیجه آن شد که در تابستان سال ۱۹۸۸ م مقاومت در شمال افغانستان فلج گردد.

مدتها فکر میشد نیرو های حزب اسلامی ، یگانه نیروی مقاومت اند که قادر هستند آزادانه تا جوار مواضع شوروی ها و قوای رژیم حرکت نمایند و یا میتوانند از طرف شب با آتش روشن کرده در حوالی پوسته های سربازان شوروی اتراق کنند، بدون آنکه بالای شان شلیک صورت بگیرد. از سال ۱۹۸۶ م ، افراد حزب اسلامی در شمال شرق افغانستان ، به ویژه ، در ولایت بدخشان ، بگونه واضح با نیرو های محلی خاد همکاری میکردند. در همین سال، افراد گلبدین با خاد به خاطر حمله بالای سایر نیرو های مقاومت و داکتران غربی که مصروف کمکهای بشری بودند و نیز در ویران سازی مراکز صحی در منطقه همکاری نمودند. آنها یک کاروان مملو از وسایل طبابتی را غصب کرده در ذخیره خانه خاد در فیض آباد نگهداری کردند تا آنکه میان خاد و قومندان های گلبدین تقسیم گردید.

در ماه اگست سال ۱۹۸۸ م ، نیروهای مقاومت ، دو هفته پس از آنکه خروج روسها از قندوزمکمل شد، بالای شهر حمله کردند، اما نیرو های مخفی شده روسها سریعاً به حملات متقابل متوسل شده کنترل شهر را مجدداً به دست گرفتند. افراد حزب اسلامی به صورت فعالانه در این عملیات به رهبری روسها سهم گرفتند تا در راه ایجاد دو باره گارنیزین خاد و روسها در قندوز همکاری نمایند. متعاقب آن ، حزب اسلامی حملات بالای نیرو های مقاومت در منطقه را آغاز نمودند. علاوه از آن ، قومندان های مقاومت را به روسها تسلیم دادند، سلاح ها را به سود " واد" و خاد غصب کردند. . . .

در نیمه سال ۱۹۸۸ م ، تحت فرمان خاص و مستقیم گلبدین حکمتیار ، افراد حزب اسلامی در مناطق شمال شرق افغانستان عملیات تصفیه ئی گسترده ای را علیه سایر نیرو های مقاومت به راه انداختند. احمد شاه مسعود و شورای نظار وی ، هدف اولی این عملیات بود. نخستین دور این عملیات در ماه سپتامبر ۱۹۸۸ م با ترور اسماعیل طارق یکی از قومندان های سابقه دار شورای نظار در ولایت لغمان به اوج خود رسید. این ترور در حالی صورت گرفت که قرار بود اسماعیل طارق با گلبدین حکمتیار ملاقات نماید. سلسله عملیات مذکور در موسم سخت زمستان نیز دوام داشت. در بسا موارد، قومندان هایی که توسط افراد حزب اسلامی دستگیر میشدند، به افسران محلی " واد " تحویل میگرددند. علاوه تا افراد گلبدین بالای مخفیگاه ها و کاروان های نیرو های مقاومت در منطقه یورش می بردند.

کشتار ها و بیرحمی ها وقتی به مرحله تصور نا پذیر خود رسید ، احمد شاه مسعود در ماه جون ۱۹۸۹م پیشنهاد مذاکره و متارکه را به عمل آورد. در اوایل ماه جولای، قومندان های ورزیده مسعود، آنگاه که از یک جلسه بر میگشتند ، توسط گروهی از افراد حزب اسلامی گلبدین مورد حمله قرار گرفتند که در نتیجه آن سید حسین ، ملا و دود، سید داوود و بیست و هشت تن دیگر به قتل رسیدند. در اول ، چهار یا پنج نفر از قومندان ها کشته شدند و بقیه زنده دستگیر گردیدند، اما پس از آنکه تماس رادیویی بین بشیر چایاب قومندان حزب اسلامی در تخار و گلبدین حکمتیار صورت گرفت، افراد باقیمانده با خونسردی کامل به قتل رسا نیده شدند. برخی از آنها شکنجه هم شده بودند، چشمان شان با چاقو بیرون کشیده شده و اعضای ششگانه شان قطع گردیده بود.

همچنان بالای عده ای ازان ها از عقب شلیک شده بود. متعاقب همین حادثه، جنگهای شدیدی میان افراد شورای نظار و حزب اسلامی شعله ور گردید که تا فصل خزان دوام نمود. آی . اس . آی پاکستان از یکطرف خاموشانه دستور قتل قومندان های شورای نظار را صادر کرد و از سوی دیگر، در جنگ میان احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار، اخیراً الذکر را حمایت کرد. مسعود در اوایل سال ۱۹۸۸م ، رهبری و کنترل آی اس آی را رد کرده شناسایی قومندان های محلی حزب اسلامی را به عنوان نیروی موازی و مساوی در منطقه نپذیرفت. نتیجه آن شد که آی اس آی کمکهای نظامی به نیرو های مسعود را کاملاً متوقف ساخته همه را بگونه مستقیم برای حزب اسلامی بدهد . . .

در ماه نوامبر سال ۱۹۸۹ م ، پنج عراده ترک بزرگ در گرم چشمه واقع در نزدیکی مرز میان افغانستان و پاکستان بارگیری کرده به سوی افغانستان روان شدند تا بار های شان را در دو گدام بزرگ جمعیت اسلامی خالی کنند، مگر هر پنج ترک انفجار داده شدند که جریان تا چندین ساعت ادامه داشت. در اثر این انفجار، حدود چهل تن از مجاهدین کشته شده و صد ها نفر دیگر زخمی شدند. تحقیقات بعدی که توسط جبهه مقاومت صورت گرفت ، ثابت ساخت که انفجار مذکور از طرف قومندان های محلی حزب اسلامی و افراد " واد " انجام داده شده است . . . شورای نظار تلاش داشت پس از نخستین ریزش برف، هر موقعی که مقدور باشد، مواد مورد ضرورت را به داخل کشور برساند. در تحت چنین اوضاع، ریزش برف و واکنش نیروهای رژیم این حرکت را مختل میکرد و اما، به نسبت ائتلاف ساز و برگ جنگی ، تهیه و تدارک مجدد برای ولایات شمال تا قبل از ماه می ۱۹۹۰م برای نیرو های مقاومت مشکل ساز بود . . . در عین حال، سیاستمداران مربوط به مقاومت، فعالیتهای شان را متوجه ایجاد حکومت مؤقت در پشاور نمودند، نیرو های حزب اسلامی ، کمپاین شان را تحت رهبری گلبدین حکمتیار به خاطر کشتار عناصر مقاومت شدت بخشیدند. بخشی از این قتلها در همکاری کی جی بی و " واد " صورت گرفت. یکی از برجسته ترین نمونه قتلها، ترور پروفیسور سید بهالدین مجروح بود. مجروح یکی از روشنفکران افغان در پشاور بوده و مرکز جمع آوری معلومات در ارتباط جنگ را اداره میکرد. وی مدافع جدی نشنلیسم مترقی افغانستان بوده در راه برقراری یک حکومت غیر مذهبی نقش داشت. مجروح به روز یازدهم ماه فبروری ۱۹۸۸م توسط حزب اسلامی ترور شد. یک گروه از قاتلان حرفه ئی که گفته میشود از جمله محافظان شخصی گلبدین حکمتیار بودند توسط ماشیندار AK-47 بالای مجروح شلیک کردند. وقتی مجروح به روی خیابان غلتید، قاتل وی توقف کرده به منظور حصول اطمینان از مرگ حتمی وی ، گلوله دیگری هم توسط تفنگچه به سرش شلیک نمود. ترور سید بهالدین مجروح نخستین نشانه ای از موج ترور های سیستماتیک شخصیت های دانشمند افغانستان در هجرت بود. این کشتار ها موجب آن شد که اعتراضات زیادی علیه گلبدین صورت گیرد. بعضاً این ترورها به سادگی، شکل انتقام جویی را داشتند. قضیه قتل حاجی عبداللطیف از همین نوع بود که با زهر دادن در هفتم ماه آگست ۱۹۸۹م در قندهار صورت گرفت و آن زمانی بود که مقاومت در برابر روسها فروکش کرده بود. حاجی عبداللطیف که از طرف پیروانش حاجی بابا خطاب میشد، یگانه قومندانی بود که هنوز در قندهار به مقاومت ادامه می داد. وی از حملات شدید روسها در سال ۱۹۸۷م جان سالم بدر برد و در سال ۱۹۸۸م چیزی باقی نمانده بود که پس از اتحاد قبایل پشتون ، شهر قندهار آزاد شود. وقتی اسلام آباد از موضوع مطلع شد، آی اس آی گلبدین را با یکهزار و پنجصد نفر تند روان اسلامی و تحت کنترل

مستقیم شبکه مذکور به سوی قندهار فرستاد تا حزب اسلامی را در آن شهر به حاکمیت برساند. بنابراین، عصمت مسلم با موافقت والی و قبایل پشتون از طرف رژیم برگشته و نیرو های آی اس آی را شکست داد. پس از ترور حاجی بابا، مقاومت در قندهار کاملاً متوقف گردید. اتحاد قبلی در مورد حکمتیار ظنین بود و این سوطن قدم به قدم افزایش می یافت. یکی از قوماندان هایی که به گلبدین بد گمان بود، کوچی سنگر دوست نام داشت، وی از قبیله ای واقع در ولایت میدان بود که با اتحاد اسلامی سیاف متحد شده بود. وی زمانی طی یک کمین توسط قومندان عبدالاحد از حزب اسلامی ترور شد. این در حالی بود که کوچی میخواست در یک جلسه مشورتی در روز هشتم ماه سپتامبر ۱۹۸۹م اشتراک نماید. دست آویز عاجل پس از این رویداد این بود که نزاع بر سر کنترل راه میدان- قندهار پایان یافت.

برگردیم به سال ۱۹۸۳ میلادی: کوچی سنگردوست در آن سالها، متحد نزدیک حزب اسلامی بوده و دوش به دوش افراد حزب مذکور غرض تصاحب ولایت میدان از دست تنظیم حرکت محمدی می رزمید. بعداً قوای رژیم کابل به صورت فعال، حزب اسلامی را کمک کرد و موقعی که جنگ تمام شد، افراد حزب مذکور به ملیشه های رژیم کابل در این ولایت مبدل شدند. سنگر دوست در سال ۱۹۸۹م سعی به خرج داد تا با پشاور تماس بر قرار نموده و از این طریق کمبود پیش آمده در برابر گسترش حزب اسلامی را جبران نماید، ولی وی در اثر فرمان خاص گلبدین حکمتیار به قتل رسید.

میان تهران و ماسکو:

گلبدین در حالیکه از کمکهای وسیع سی آی ای استفاده می کرد، همکاریهای خود با ایران خمینی را نیز گسترش می داد. نتیجتاً نیرو های وی نقش مرکزی در توسعه تروریسم بین المللی علیه امریکا را که از سوی ایران و شوروی حمایت میشد، بازی کردند. در عین وقت، با انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹م، توانایی های کی جی بی غرض نفوذ و دستکاری میان اسلام گرایان افغان در جنبش مقاومت بیشتر شد. هنگامیکه در سال ۱۹۸۰م عباس زمانی به عنوان سفیر ایران در اسلام آباد مقرر شد، همکاری میان ایرانی ها و اسلام گرایان افغان فوق العاده گسترش یافت. عباس زمانی قبلاً هم تحت نام ابو شریف در فعالیتهای تروریستی در خارج، برای الفتح یاسر عرفات، به ویژه سپتمبر سیاه در سال ۱۹۷۰م سهم داشت. وی پسان ها مشاور ارشد PLO بوده و در بخش تهیه و تدارک سامان آلات تمریناتی کماندو های پاسداران که تندرو ترین بخش گارد انقلاب ایران را تشکیل میدهند، فعالیت میکرد، بعداً به تهران برگشت و نیرویی را عمدتاً از جمله شاگردان فلسطینی با سلاح های وافر تشکیل داد. عباس زمانی هنگامی از سوی کی جی بی استخدام شد که همراه سپتمبر سیاه کار میکرد. . . زمانی در اسلام آباد، اکثر اوقات خودش را در نزدیک سازی تند روان اسلام گرای افغان با ایران صرف میکرد. وی همچنان، امور مالی، اسلحه و تمرینات مجاهدین افغان در کمپ های پاکستان را تنظیم می نمود. برخی از این فعالیتهای، در پرتو آگاهی و همکاری خاد و کی جی بی در افغانستان صورت میگرفت. زمانی به گونه آبی و خاموشانه فرا خوانده شد، وقتی که دیگر نقش وی در راه اندازی تروریسم اسلامی افغانستان- پاکستان و رقابت شیعه و سنی موفقانه انجام شده بود. چون به تهران برگشت، به مثابه ی معاون ریاست گارد انقلاب ایران و اجنت بلند رتبه ی شوروی تعیین گردید. . . میراث زمانی هنوز هم در افغانستان و پاکستان باقیست. در اثر تلاش مستقیم زمانی در سال ۱۹۸۰م گلبدین حکمتیار، توا فقامه خاص مبنی بر همکاری نزدیک با خمینی را امضاء کرد که به اساس آن تند روی اسلامی بایستی گسترش داده میشد. نتیجه این قرار داد این بود که پیروان گلبدین در کمپ های مهاجرین در ایران و ایالات غربی افغانستان بر محور تشکیل جدیدی به نام اتحادیه جندالله گرد آورده شدند. ترتیبات تمرین و آموزش در کمپ های پاسداران انقلاب اسلامی ایران در نزدیکی های مشهد توسط شخصی به نام محمد موسوی که غالباً اجنت روسی بود، اتخاذ شد. فارغان این کمپ های آموزشی، غرض حصول تجربه جنگی به جبهه جنگ عراق فرستاده میشدند. به ویژه به کردستان گسیل می شدند تا در کوهستان های آنجا، تجارب ارزشمند جنگی به دست آورند. تعداد بیشتر این جندالله یی ها به مراکز تروریستی حزب الله غرض تمرینات عالی تر فرستاده میشدند. محمد موسوی نامبرده در واقع، فارغ التحصیل یونیورسیتی پاتریک لمبیا که تحت کنترل کی جی بی بود، میباشد.

وی در بخش جاسوسی و خرابکاری تمرین دیده و در زمره ملا های تند روی است که با شوروی همکاری نزدیک داشته است. موسوی پس از انقلاب اسلامی، عضو کمیته انقلابی یو نیورستی تهران بود. وی به عنوان رهبر روحانی دبکایا دانشجویان پیرو خط امام معاون فرمانده گروه اشغالگران سفارت ایران در تهران در سال ۱۹۷۹ م انجام وظیفه میکرد. موسوی در سال ۱۹۸۰-۱۹۸۱ م از طرف خمینی بحیث فرمانده تدارک یک توطئه در عربستان سعودی نامزد شد. بنابراین، او به تعداد پنجم تن از تروریست های حزب الله را ظاهراً به نام هیأت حجاج در مکه رهبری کرد. . . .

ایران در سال ۱۹۸۴ م، یک گروه تروریست بین المللی تحت رهبری میرهاشم را سازمان داد و بر بنیاد هدایت مشخص میرهاشم، از گلبدین حکمتیار تقاضا به عمل آمد تا در اقدامات تروریستی علیه غرب سهم بگیرد. ایرانی ها در ابتداء میخواستند، مجاهدین افغان را که تجارب جنگی در افغانستان و جبهه عراق داشتند، به مثابه هدایت کننده تیب نو تشکیل به کار گیرند. آنها همچنان می خواستند یکتعداد تروریست های ایرانی را در هیأت حزب اسلامی و جندالله جابه جا نمایند تا بتوانند تجارب جنگهای منظم و بر خورد های گوریلابی را حاصل کنند. گلبدین هردو تقاضا را به صورت عاجل پذیرفت و اقدامات وی پس از یک زمان کوتاه شروع شد. بسیار زود ورود افغانهای رضا کار و قسماً دعوت شده غرض پیوستن به حزب الله و تشکیلات کماندوی گارد انقلابی ایران آغاز گردید. بعد ها، تجارب و کاردانی افغانها برای ایرانی ها ارزشمند تمام شد. . . مهم ترین نتیجه ای که از همکاری افغان- ایرانی حاصل آمد، اتحاد عناصر مجاهدین افغان برمحور شبکه جهاد اسلامی و حزب الله در اروپای غربی امریکا و کانادا بود. در سال ۱۹۸۵ م مانیفست { اعلامیه } حزب الله در تهران به چاپ رسید که روی مبارزه علیه امریکا تأکید می کرد. در اعلامیه گفته شد: " ما به جنگ علیه ریشه های فسق و فجور حرکت می کنیم و نخستین ریشه فساد هم ایالات متحده امریکا میباشد. تمام سعی و تلاش ما اینست که امریکا را به حاشیه کشانیده برایش بفهمانیم که کوشش هایش در برابر جنگ ما، بی هوده و باطل خواهد بود."

به اساس حمایت های جهان غرب از مقاومت افغانها و به خاطر موقعیت ضد روسی آن، مجاهدین افغان در کشور های غربی مورد پذیرش واقع شد، بنابراین، افغانها برای ایجاد لانه های جدید حزب الله تحت نام جهاد اسلامی در غرب، به ویژه در امریکا و کانادا مؤثر تمام شدند. پناهنده های افغانی در امریکا مجدداً جمع و جور شده تحت رهبری حزب الله و در قالب کمیته همبستگی جهاد افغانستان فعال شدند و کی جی بی اساساً این حرکت را حمایت میکرد. . . .

رهبری عملیات این سازمان در امریکا و کانادا به عهده آیت الله محمد نصیری میباشد. وی شیعه متولد عراق بوده در سال ۱۹۷۰م در کمپ TYR فلسطینی در لبنان آموزش دیده است. نصیری متعلق به گروه چپ الفتح بوده در عملیات سپتامبر سیاه نیز انجام وظیفه نموده و با آموزگاران شوروی و اروپای شرقی در تماس بوده است. . . نصیری بین سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۶م لاقلاً شش مرتبه از امریکا و کانادا دیدن کرد و در هر مرتبه، دو تا سه ماه اقامت داشته و ضمن گشت و گذار به هردو کشور، در سازمان های دانشجویان مسلمان، به شمول تشکیلات مصری، افریقای شمالی، ایرانی، افغانی، جنوب شرق آسیایی و مسلمانان سیاه سخنرانی نمود. وظیفه او در حال حاضر، سازماندهی و رهنمایی بخش جهاد اسلامی حزب الله در امریکا و کاناداست { منظور این گزارش، عبارت از دهه نود هزاره قبل میباشد } . . . در آغاز تابستان سال ۱۹۸۷م، نشانه هایی از افزایش فعالیت های این سازمان تحت نظارت شیخ سید محمد حسین فضل الله به ملاحظه رسید. . . در نتیجه، در سال ۱۹۸۴م در حدود نیم درجن سازمان هایی وجود داشتند که تحت رهبری مستقیم و حمایت ایرانی ها مشغول به کار بودند. آنها در ولایات غربی افغانستان، در مسیر شاهراه کابل- هرات، افغانستان مرکزی و تا هزاره جات دست به کار اند. ایرانی ها مراکز آموزشی در مشهد و تایبات تأسیس کرده اند که توسط پاسداران انقلاب فعالیت مینمایند. مجاهدینی که در این مراکز تمرین دیده اند، قبل از آنکه به افغانستان فرستاده شوند باید یک مدت را برای پاسداران انقلاب ایران و بعضاً در جبهه جنگ عراق وظیفه انجام دهند. بزرگترین این آموزش دیدگان افغان در تشکیلی به نام حزب الله افغانستان گرد آورده شده اند که خود شان را تنها در برابر خمینی پاسخگو می دانند. اینها در ایران و مناطق هرات فعال

هستند. البته چندین گروه حزب الله در نواحی هرات فعال اند، ولی فعالترین آنها تحت قومندۀ قاری یکدست شناخته شده است . . .

گلبدین حکمتیار در تعاقب اعتقاد بنیاد گرایانه اش ، در پای معامله با رژیم کابل و شوروی ها رفت . . . کی جی بی به سهم خویش تاکتیکی را اتخاذ نمود تا به اساس آن اوضاعی ایجاد گردد که گلبدین را به خاطر همکاریهایش با شوروی، تبرئه نماید. اجنت های کی جی بی از میان مسلمانان شوروی در جمع اسلامیست های افغان به یاد خواهند داشت که اگر کمونیسم ، عمر کوتاه و سرنوشت بدی یابد، همکاری مؤقتی میان دو ایدیالوژی مخالف غرض رسیدن به هدف اصلی به کار گرفته می شود، هرچند این همکاری در دراز مدت نتیجه دلخواه را بار نیآورد. به خاطر تسریع در بی رحمی و ارتداد، گلبدین حکمتیار، مقاومت را از میان تهی کرده حمایت و محبوبیت مردمی را از کف داد. تحریکات آخری به منظور قتل گلبدین ، تلاشهایی بود غرض ابطال کمونیسم، تلاشهاییکه به اصل حقایق عملی شوروی ارتباطی نداشت . به خاطر آنکه گلبدین از کنترل خارج نشود، خاد و کی جی بی او را توسط اجنت های وفادار شان مانند قومندان های کلیدی حزب اسلامی در محاصره قرار دادند. مزید برآن، قومندان های کهنه کاری که میخواستند جهت شان را تغییر دهند، توسط خاد و کی جی بی متقاعد گردانیده شدند تا در موقعیت خویش باقیمانده و مجاهدین مورد نظر شان را به وکالت کی جی بی رهبری نمایند. قومندان های مذکور بعداً نیرو های شان را به وکالت سایر قوت های مقاومت متمرکز نمودند تا جنبش مقاومت را به صورت کل درهم شکنند. در عین حال، غرض بلند بردن موقعیت این قوماندان های استخباراتی، خاد و کی جی بی آنان را کمک کردند تا بالای بعضی از پوسته های رژیم کابل موفقانه حمله نموده و آنها را از میان بردارند. یکی از موفق ترین قومندان های اجنت به نام شیرگل یاد میشود که درویش خطابش میکردند. وی در سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۷ م از جمله قومندان های ارشد گلبدین در ولایت پروان بود. او در طول این مدت ، جاسوس خاد بود. وقتی مراحل شک و تردید در حزب اسلامی را پشت سر گذاشت، خدماتش را بگونه داوطلبانه مورد استفاده خاد قرار داد. درویش جنگ علیه نیرو های مقاومت در منطقه را ادامه داد و اقداماتی را غرض مستحکم کردن کنترل گلبدین در تمام ولایت پروان به راه انداخت. درویش ، به خاطر شدت بخشیدن به اقدامات و تلاشهایش ، سلاح های اضافی به شمول راکت های زمین به زمین و هوا را به دست آورد. وی تا دو سال دیگر به جای خاد رزمید و یک نیروی درونی یا مخفی مشتمل بر پنجاه تن از قومندان های مجاهدین وفادار بخود را به وجود آورد . . .

شیرگل مورد اعتماد گلبدین قرار داشت . بناءً، یک پروژه سخت و خطرناک مربوط به آزاد سازی بخارا در آسیای مرکزی به عهده درویش سپرده شد . نماینده های حکمتیار در ولایات شمال افغانستان که تعدادی از آن ها از خانواده های باسچی { مبارزان مسلمان شوروی پس از انقلاب اکتوبر } در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۳۰ میلادی از شوروی فرار کرده اند، متقاعد ساختند تا به حزب اسلامی بپیوندند و سازمان مسلح آزاد سازنده را ایجاد نمایند . تعداد زیادی از کشور های عربی مقدار کافی پول و سلاح به این منظور کمک کردند. آخرین امیربخارا در سال ۱۹۲۲ م توسط شوروی عزل شد . تمرین و آموزش سربازان اسلامی آزادی بخارا در اواخر سال ۱۹۸۴ م تحت نظر درویش در ولایت پروان آغاز گردید . تعداد زیادی از مهاجرینی که از آسیای مرکزی فرار کرده و به پاکستان رسیده بودند، غرض یکجا شدن با این قوا فرستاده شدند. خاد و کی جی بی متوجه انکشاف این تمرینات بودند. در اوایل سال ۱۹۸۷ م ، یک هفته پس از آنکه شیرگل به کابل رسید، طیاره های روسی قوای مسلح رهایی بخش بخارا را بمباران و نا بود کرد. در عین حال، حزب اسلامی گلبدین به خدمتگزاری به نفع شوروی ادامه داد، زیرا کی جی بی وضعیتی را ایجاد نموده بود که گلبدین بتواند در چنبر آن و با احتیاط لازم به مقاصد تند روانۀ اسلامی خویش ادامه دهد . . . شیرگل گفت : " گلبدین یک مذهبی بنیاد گراست ، وی تا آنزمان به جنگ ادامه خواهد داد که کلیه مسلمانان جهان در زیر بیرق سبز اسلام متحد شوند . . . وی اخیراً شخصی را که برایش بسیار نزدیک است ، به عنوان امیر بخارا تعیین کرده است . به دست آوردن آسیای مرکزی از شوروی زیاد دور نیست . "

گلبدين مجاهدين اسلامى تند رو را براى آسيابى مركزى ايجاد نمود و يا يونت هاى تحت كنترول تشكيلات " واد " تحت نام وى قرار داده شد تا از راه ايجاد ترس مستقيم ، حق اشغال و اقامت شوروى در افغانستان را به نمايش بگذارد. گلبدين براى رسيدن به قدرت، تلاش ميكند و سخت ماييل است تا رهبرى را به دست آورد كه برايش وعده داده شده است ، حتا دريك افغانستان " آزاد " تحت سلطه شوروى . ميجر جنرال فاروق ظريف فاش كرد كه نجيب الله ميخواست در اوائل سال ۱۹۸۹م با گلبدين حكمتيار در عربستان سعودى ديدار به عمل آورد. تدارك اين ديدار در سعودى، توسط شوروى ها صورت گرفته بود. اگرچه اين ديدار به گونه ناگهانى به تعويق افتاد، اما دو تن از وزيران ارشد رژيم با هيات حزب اسلامى در ليبيا و با ميانجىگري معمرالقذافى مذاكره نمودند. طى مراحل مختلف اين مذاكرات، تصميم هاى مبنى بر مبارزه عليه بقاياى جنبش مقاومت در افغانستان اتخاذ گرديد. در وسط سال ۱۹۸۹م مامورين ارشد شوروى اشاره كردند كه آن كشور به يك سلسله توافقات با گلبدين حكمتيار نائل آمده اند و رونتسوف اظهار نمود كه طى يك ديدار مامورين ارشد افغانستان با گلبدين در طائف عربستان سعودى ، هر دو جانب باهم صميمانه دست دادند و خنديدند. وى همچنان افشاء كرد كه گفت و گو با گلبدين بسيار صميمانه و اميد وار كننده بوده است . قرار بود نجيب الله و گلبدين حكمتيار به يك راه حل صلح اميز نائل آيند. گلبدين ضمن سخنرانيش در هجدهم ماه نوامبر ۱۹۸۹م ، ضمن امضاء يك توافق نامه با شوروى گفت كه " پاليسى امريكا شرر انگيز و غير اخلاقى است ، دو ابر قدرت بايد از دخالت در افغانستان دست بر دارند، آنها بايد ارسال سلاح را قطع نموده بگذارند افغانها راه خود شان را بروند . "

وحشىگري در آئينه بيگناهي :

سوابق گلبدين كفايت ميكند تا كمكهاى امريكا را منكر شود. اعمال بعدى گلبدين ، حزب اسلامى وى و جندالله در افغانستان و ايران موجب گرديد تا آنچه را از سوى امريكا دريافت ميكرد، قطع شود. گلبدين و حزب اسلامى او از سال ۱۹۸۰م بخش عمده مساعدتهاى امريكا و تقريباً همه كشور هاى عربى را از كانال پاكستان به دست آورده است . سخنگويان گلبدين به شمول راديو و افسران آى اس آى پاكستان پيوسته او را مركز ثقل جنگ نشان داده و دپلوماتهاى غربى هم آنها را باورمندانه انعكاس مى دادند. در سالهاى ۱۹۸۴-۱۹۸۵م كمكهاى ايالات متحده امريكا به قدر كافى افزايش يافت و در همان زمان، منابع قابل اعتبار ميگفتند كه گلبدين در برنامه هاى خاد و كى جى بى فعال است . . . قومندان هاى گلبدين پيوسته در موقع عمليات بزرگ ، موقعيت ها و ديپو هاى سلاح به شمول ستنگر ها و قطعات توپخانه { مجاهدين } را تحويل ميدادند. حتا قومندان هاى حزب اسلامى ، بعضى از قطعات شوروى ها و رژيم كابل را به ضد احزاب ديگر رهنمائي مى كردند. به اساس يكي از محاسبات ، گلبدين شخصاً در ماه حمل ۱۹۸۵م يك شبكه اطلاعاتى بسيار مهم در كابل را به خاد و كى جى بى تسليم داد كه به اثر آن ، هستى تعداد زيادى از ميان رفت . همكارىهاى گلبدين با ايرانى ها و رژيم كابل، عاقبت موجب توقف مقاومت در هزاره جات و اُفت جنبش مقاومت در افغانستان مركزى گرديد. تعداد زيادى از رهبران و قومندانان مقاومت معتقد هستند كه گلبدين حكمتيار براى شوروى ها كار مى كند و بسيارى از دشمنانش در رديف مجاهدين اين گفته را كه وى براى شوروى ها كار مى كند، ردمى نمايند ، اما اين را مى پذيرند كه گلبدين خواهان قدرت شخصى و ايجاد يك كشور اسلامى ميباشد. آنها ميگويند كه گلبدين با خاد و كى جى بى غرض سركوب ساير بخشهاى مقاومت معامله مى كند. آنها نه تنها جنگ بيرحمانه حكمتيار عليه ساير مجاهدين را رد نميكنند، بلكه اين نکته را نيز افشاء مينمايند كه مجاهدين اسلامى از جمله قربانيان اولى جنگهاى او بوده مرد و مال آنان نيز به رژيم كابل تسليم داده شده و ميشود. اين دشمنان وى تاكيد ميكنند كه اعمال گلبدين بيانگر تصفيه پرهيزكاران و روحانيون بوده براى كمونيستهاى بى دين كار مى نمايد. على رغم آن ، جريان نشان ميدهد كه حزب اسلامى گلبدين بخش عمده مساعدت هاى نظامى جهان غرب را به دست مى آورد. اين امتيار دهى باوجود اثبات اينكه افراد او در قتل چندين قومندان جهاد دست دارند و با آنكه وى با تهران و رژيم كابل در ارتباط است ، هنوز هم ادامه دارد.

وقتی امریکا در اواسط ماه نوامبر سال ۱۹۸۹م حمایت نظامیش را از گلبدین قطع کرد، عربستان سعودی مساعدتهایش را به حزب اسلامی سرازیر نمودتا گلبدین بتواند مقدار معتابهی سلاح های مورد ضرورت را از مارکیت آزاد خریداری نماید. علاوه ازان، مقامات آی اس آی به چشم پوشی از معاملات غیر مشروع سلاح در قبال افراد گلبدین ادامه دادند. در عین حال، گلبدین از حمایت آی اس آی پاکستان نیز برخوردار ماند، زیرا وی در خدمت منافع پاکستان بود. مقامات پاکستانی هم چنان به بازی های شان در زندگی و آینده مجاهدین افغان غرض ایجاد یک رژیم اسلامی در آسیای مرکزی پرداختند. اسلام آباد مصمم است به هر قیمتی که شود در کابل یک حکومت مرکزی ایدئولوژیک تشکیل دهد. چنین حکومت، ترجیحاً تحت رهبری گلبدین حکمتیار این مخلوق ذولفقار علی بوتو به وجود آورده خواهد شد . . .

پذیرش هر نوع رهبری بومی از سوی اسلام آباد که اساس و ماهیت منطقه یی و یا نژادی داشته باشد، به گونه شتابنده ای سر صندوق اسرار و خواسته ها را باز کرده باعث تحریک مردم پاکستان خواهد شد. به همین ملحوظ است که از دیر زمانی اصلاحات واقعاً دموکراتیک سیاسی - اجتماعی در پاکستان صورت نگرفته است. اسلام آباد بر سر راه حل های دیگری برای پروبلم افغانستان مانند یک خود کشی سیاسی می اندیشد. در عین حال، آی اس آی مشتاق است سنگینی اوضاع در افغانستان را پنهان نگهدارد. با وجود وابستگی کامل مجاهدین به سلاح های خارجی و توزیع آن از کانال آی اس آی، سیستم لوژستیکی جنبش مقاومت رو به فروپاشی است. این سیستم توزیع غیر حقیقی سلاح، دور از فهم و ناشی از توطئه سیاسی حکومت پاکستان و آی اس آی بوده میتواند. تحمیل آنچه در قسمت توزیع سلاح در راستای منافع شخصی و سیاسی پاکستانی ها صورت می گیرد، جنبش مقاومت را قدم به قدم به سوی فرسایش می کشاند.

البته در اثر تشجیع آی اس آی و ایالات متحده امریکا، مجاهدین مجبور ساخته شده اند تا جنگهای مصیبت باری را به راه بیندازند که نه آمادگی کافی بدان را داشته اند و نه به صورت کافی مسلح ساخته شده بودند. علاوه، در نتیجه سیاست بیهوده پاکستان، جدال قدرت، فساد و بی کفایتی، رنج و محنت نصیب مجاهدین افغان گردید. پس از خروج سربازان شوروی از افغانستان بود که مجاهدین بعد از ده سال مبارزه، از ناحیه شکست و تلفات شان رنج عظیم دیدند.

جال عنکوب میان سرخ و سبز :

محاسبات واضحاً نشان میدهد که گلبدین حکمتیار و قومندان های کلیدی وی به قدر واقعی برای اتحاد شوروی کار میکنند. گلبدین حقیقتاً خودش را وقف جنگ علیه امریکا، همکاری با ایران و سایر اسلامیسست ها نموده است. پس نیاز نداریم که غرض درک خرابی های مقاومت مردم افغانستان، بیشتر از این فاکت و سند بخواهیم . . . در قسمت ادامه مساعدتهای امریکا که {برای حزب اسلامی} به جریان افتاده، علی رغم موجودیت شواهد رو به تزاید علیه حکمتیار، می باید زیرکانه نیم کاسه ای وجود داشته باشد. یکی از توضیحات اینست که پله های بالایی حزب اسلامی که مسلماً توسط گلبدین حکمتیار رهبری میشود، ترکیبی از عملیات فریبکارانه نوع شوروی علیه ایالات متحده امریکا را تشکیل داده اند. این عمل دلیلی را به دست میدهد و آن عبارت از اطلاعات یکطرفه به سوی واشنگتن است. از منابع مقاومت، عمدتاً گلبدین حکمتیار به آی اس آی و از آنجا برای سی آی ای و واشنگتن. مقامات رسمی یا اندک اند و یا هیچ نیستند که این روند را مستقلانه کنترل نماید. پس سؤال مطرح می شود: آیا وقتی گلبدین به گونه باد کرده و تحریف شده ادعای فتح و پیروزی میکند، یک شایعه هدفمندانه از طرف ماسکو نیست؟ آنگاه که حزب اسلامی گزارش های مبنی بر پیروزی توأم با دروغ را منتشر میکند، شاید تسهیلات این " پیروزی" در میدان جنگ را خاد و کی جی بی برایش فراهم سازند. . . ماشین پروپاگند دقیقاً به دست خاد و کی جی بی کنترل می شود، بنابراین، به تکرار و بقدر کافی در مورد گلبدین حکمتیار و اهمیت حزب اسلامی شایعه می پراکنند. وقتی همه این گفته ها را جمع بندی کنیم، تصویری را در ذهن ما ایجاد مینماید.

ضرورت به تذکر ندارد که این تصویر عمومی که توسط خاد و کی جی بی درست شده ، اساس موضعگیری ضیاءالحق و آی اس آی را می سازد و در نتیجه در اواخر سال ۱۹۸۹م ارتباط اسلامیست ها - اسلام آباد بسیار درهم تنیده بود. ایجاد یک رهبر مسلمان تندرو و طرفدار احیای مذهبی و مشخصاً گلبدین حکمتیار به گونهٔ تقلبی از سوی ذوالفقار علی بوتو به عنوان بخشی از ستراتیژی پاسخ دهنده علیه داوود خان ساخته شد؛ زیرا داوود خان داعیهٔ پشتونستان را مطرح کرده بود. مفکورهٔ ایجاد یک رهبر اسلامی، بالاخره توسط ضیاء الحق تطبیق گردید، چونکه آی اس آی میخواست مذهبیون تند رو پاکستان را دقیقاً تحت کنترل قرار دهد. همچنان جماعت اسلامی پاکستان را که رهبری ایدیالوژیک عربستان سعودی را پذیرفته بود.

ضیاءالحق خواست پاکستان را بر فراز فاجعهٔ رژیم بوتو ببناء نهد. ضیاء ، اسلامیسیم خاص خودش را در پیش گرفت و گلبدین حکمتیار را عنصر مؤثری در جهت سیاسی و مذهبی تداوم اقدامات خویش در مورد افغانستان تشخیص داد. ضیاء میخواست یک عنصر بی هویت را که فاقد اعتبار بومی باشد به منظور تعیین رهبری افغانستان آماده سازد تا دائماً وابسته به اسلام آباد باشد. حتا امروز بی نظیر بوتو نه میتواند تعلق خودش را با آنچه پدرش برای رهبری افغانستان ایجاد کرد، نفی کند. علاوه از آنکه نمیخواهد بر سر عملیات افغانی آی اس آی تقابل صورت گیرد.

نشر گزارشهای مربوط به پیروزی حزب اسلامی در خدمت خواست باطنی آی اس آی قرار داشت. رژیم ضیاء توجه خاص و صمیمانه ای به گلبدین حکمتیار داشته ، اسلام آباد هر کوشش و ادعای او مبنی بر حصول پیروزی را به سرعت به مراجع بالا انتقال میداد. علاوه، اختلاس و دستبرد زدن به سیل کمکهای مالی و نظامی ایالات متحده و سعودی برای مقاومت افغان از دلچسپی های کارمندان ارشد آی اس آی بود. آنها از معاملهٔ سود آور مبنی بر داستان سازی برای پیروزی گلبدین هراسی نداشتند. بنابراین، هر قدر اطلاعات غلطی را که خاد و کی جی بی پیرامون موفقیت های حکمتیار منتشر می ساخت، آی اس آی آنرا به مثابه کریدت گلبدین به خورد سی آی ای می داد و سی آی ای هم در عدم موجودیت منبع تأیید کنندهٔ مستقل، گزارش های آی اس آی پاکستان را می پذیرفت ، زیرا همانند سایر سازمانها؛ ترجیح میداد دران همه پیروزیها سهیم باشد. دران زمان، دور باطل بد کاریها، سی آی ای را بر محور خود فریبی کشانیده ادعا های پر طمطراق را می پذیرفت و آنرا پیروزی خود می دانست. بناءً، هر نوع گزارشی که در جهت ثبوت گزاره گویی ها اصرار میکرد، با قطع کردن سهمیهٔ سلاح از سوی آی اس آی مجازات می شد. برای سی آی ای در واشنگتن ، جمع آوری اسناد از سوی منابع مورد نظر، قاطع و تغییر نا پذیر شده بود . . .

نتیجهٔ سرازیر شدن اطلاعات یکطرفه از افغانستان به آی اس آی و از آنجا به سی آی ای و بالاخره به مقامات بالا در واشنگتن این شد که امریکا و پاکستان کانال های حمایت نظامی را به دور از گروپ های معتبر و قابل اعتماد مقاومت به سوی کسانی باز نگهدارند که بی ماهیت و بر ضد غرب بودند. حمایت های مذکور، مقاومت افغانها را قدم به قدم به شاخه های مختلف تقسیم نموده آنها را بیشتر از پیش جانب کابل و یا غرض تبعید به ایران و پاکستان می کشاند. به اساس گزارشات تأیید نشده مبنی بر تلاشهای فریبکارانهٔ خاد و کی جی بی ، سلسلهٔ مجموع کمکهای نظامی امریکا- پاکستان در دراز مدت به سود ماسکو پایان یافت. یک مثال روشن در جهت عدم درک خود فریبی، عبارت از این بود که امریکا اعتقاد داشت رژیم نجیب همینکه خروج سر بازان شوروی پایان یابد، پس از چند روز خود به خود سقوط خواهد کرد. اعتقاد سی آی ای در این تخمین ها، بر بنیاد گزارش های آی اس آی و مشوره های مقامات شوروی استوار بود. به همین دلیل بود که تهیه و تدارک سلاح از سوی امریکا برای مقاومت افغانها در اوایل سال ۱۹۸۹م به صورت یک جانبه قطع گردید. متعاقب آن ، مجاهدین بر اساس پافشاری آی اس آی و ایالات متحده به محاصرهٔ شهر جلال آباد پرداختند و نتیجهٔ آن شدکه با تلفات عظیم شکست خوردند. وسعت الزام و ارتکاب آی اس آی و سی آی ای در قبال تصورات واهی گلبدین حکمتیار، از سرنوشت شبکهٔ اطلاعاتی مجاهدین در کابل استنباط شده میتواند. در بهار سال ۱۹۸۵م یکی از قومندان های ارشد مقاومت در قلب خاد و مشاوران شوروی مؤظف شد. اجنت مذکور وظیفه داشت بداند که چه کسی در درون مقاومت برای خاد و کی جی بی کار میکند. اجنت

مورد نظر بر این نکته پا می فشرد که اولاً باید اعضای خانواده اش به خارج از کابل انتقال داده شوند. قومندان ارشد مقاومت شورایی از سایر قومندان ها را در ساحة کابل دایر کرد و قرار بر آن شد تا فرزندانش به خارج کشور انتقال داده شوند. فقط چند ساعت بعد از آن ، شخص گلبدین حکمتیار ویکی از قومندان های کابل، تمام شبکه اطلاعاتی را برای خاد و کی جی بی افشاء کردند که در نتیجه آن، قومندان های مجاهدین و تنی چند از اجنت هایی که برای چندین سال اطلاعات ارزشمندی را تهیه میکردند ، دستگیر شدند. اجنتی که هنوز موفق به تهیه راپور نشده بود، در زمره دستگیر شده های مرحله نخست بود. کی جی بی یک طیاره ایروفلوت 11-62M را فرستاد تا زندانی ها را تا مدت بیست و چهار ساعت غرض تحقیقات خاص به تاشکند انتقال دهد و از آن به بعد هیچکدام آنها دیده نشدند. قومندان های باقیمانده بعد از آن عملیات شان را از اطراف کابل برچیدند. برخی از آن ها تصمیم گرفتند به خارج پناه برند. شبکه مقاومت در کابل چنان ضربه خورد که دیگر هرگز به حال نیامد.

یک توضیح منطقی در قبال این حادثه اینست که گلبدین حکمتیار از اینکه منبع موثق در درون خاد و کی جی بی او را به عنوان اجنت روسها شناسایی نماید، سخت ترسیده بود. بنابراین، گلبدین چاره دیگری نداشت جز آنکه تمام شبکه را قبل از تهیه گزارش به دشمن افشاء نماید. . . . درک این واقعیت روشن است، هرکسی که در ایالات متحده امریکا برای این منطقه کار میکند، بخشی از این مسأله می باشد. هرگاه ما ، در شناخت پروبلم درمانیم ، بدین معنا خواهد بود که به شوروی اجازه میدهیم به هدفهای تاریخی خود که تسلط بر آسیای جنوبی و مجموع قاره است ، نایل آید. نباید چنین چیزی صورت پذیرد. ایالات متحده امریکا میتواند به افغانستان یورش برد، اما باید اولتر از همه تصمیم بگیرد که آیا رهبری کند یا دنباله روی ؟ (پایان)

وان فورست و یوسف بودنسکی
اول ماه مارچ ۱۹۹۰ میلادی .